

شنبه ۴ مرداد ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۷۳۲

اخبار

زیارت اربعین: ولوبیک بار در عمر

به هر روی بر مراقبه‌کننده لازم است که بیستم صفر [اربعین] را برای خود روز حزن و ماتم قرار داده، بکوشد که امام شهید(ع) را در مزار حضرتش زیارت کند، هر چند تنها یک بار در تمام عمرش باشد.

جوادملکی‌تبریزی
المراقبات/اکریم فیضی/ صفحه ۸۵

حرف‌های مفتی که گران تمام می‌شود!

مرحوم حاج حسین آقا ملک سمعک داشت. در آن روزگار، هنوز باتری سمعک همه‌جا گیر نشده بود و کم بود و از خارج می‌آوردند. در مجلس مردم به حرف زن [که] می‌افتادند، او آهسته ماسوره سمعک خود را می‌بست. گله می‌کردند که حاجی به حرف ما اعتنا نمی‌کند. می‌گفت: آخر حرفی که شما می‌نید برای‌تان مفت تمام می‌شود، پولی که بابت آن نمی‌دهید! اما باتری سمعک من که تمام می‌شود، باید لبرهای ۱۴ تومان بخرم و بفرستم تا بعد از یک ماه، یک دانه از آن برایم بیاورند. گفتن برای شما از آن تمام می‌شود، ولی شنیدن برای من گران تمام می‌شود.

محمدابراهیم باستانی‌بارزی / نون جو و دوغ گو
انتشارات دنیای کتاب/ صفحه ۳۳

برنارد شاو و سقوط آمریکا

جرج برنارد شاو، که برخی مطایبه‌هایش بسیار جدی بود، گفت: «روم سقوط کرد، بابل سقوط کرد؛ نوبت اسکارسدیل [هنگدای در نزدیکی نیویورک] هم فراخواهد رسید». کتابه‌شاو حتی به شهر نیویورک هم نیست؛ به کل جامعه‌ای است که در ۲۵۰ سال گذشته، ایالات متحده آمریکا نام داشته است.

پل کندی / ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ /

محمدقائد، ناصر موفقیان و اکبر تبریزی
مؤسسه انتشارات علمی و فرهنگی/ صفحه ۱۱

قائم‌مقام فراهانی و آداب بازدید پس دادن هوالله تعالی شانه

برای زن در خانه خود نشستن بهتر از بیرون رفتن است. خانه خواهرم چون نزدیک است و از خودم است، با خانه سر کار شاهزاده تفاوت ندارد. حرم خانه سر کار نایب‌السلطنه روحی فداه، خانه امید و آستانه امل همگی است اما چون در شهر تشریف ندارند، والد شاهزاده و خانه بهرام‌میرزا، جعفرقلی میرزا اسکندرمیرزا را یک بار سر کششی کافی است. اگر آمدند بازدید، باز چه مضایقه که بار دیگر شما بروید و اگر نیامدند دوباره رفتن غلط است و حرام. همشیره بهرام‌میرزا اگر تشریف آورده، بازدید واجب است. خانه سلطان و منوچهر میرزا و محمدحسین‌میرزا مضایقه از دیدن کردن و بازدید نمودن ندارند اما به هر یکی زیاده از یک بار سر کششی نمودن ترست نیست، چرا که شاه‌الله خانه بسیار است، اگر به هر یکی یک بار بروید باید کشش به پا در کوچه‌ها باشید تا به ۲ بار و ۳ بار چه رسد! جای دیگر نیست که شاهزاده تشریف ببرند مگر سیدحمزه آن هم با همشیرام برای زیارت یک بار کافی است.

زایات مقام فراهانی / خداوندگار لحن
نامه‌های تازه‌یاب قائم‌مقام فراهانی / محمد طلوعی، محمدرضا بهزادی و محمد میرزاخانی / انتشارات پرند / صفحه ۷۲

مرد می‌خواهد پس از قدرت فاسد نشود...

چون مرد سفیدپوست قدرت دارد ما هم خواهان قدرت هستیم. اما همین که مرد سیاه‌پوست به قدرت رسید و پولدار شد، مرد می‌خواهد که فاسد نشود. سیاه‌پوست قدرت و پول می‌خواهد که نایب‌امانی‌ها را به سامان برساند اما وقتی به آنها رسید، غرق لذت بردن از پول و قدرت می‌شود. حالا می‌تواند هوس‌هایش را ارضا کند، می‌تواند ترتیبی بدهد تا از همان مشروب مرد سفیدپوست بنوشد. می‌تواند برای هزار نفر سخرانی کند و صدای کف زدن آنها را بشنود. و بعضی‌ها همان چنین می‌اندیشیم که وقتی به قدرت رسیدیم باید از مردم سفیدپوست که قبلاً چنان قدرتی را داشته، انتقام بگیریم و چون هدفمان فاسد است خودمان هم به فساد کشانده می‌شویم و قدرت ما انسانی نخواهد بود. **آلن پیتون / بنال وطن**

سیمین دانشور / شرکت سهامی انتشارات خوارزمی / صفحه ۵۳

چطور به پسر ت اجازه دادی؟

داشتم ظرف‌های ناهار را جمع می‌کردم، از او پرسیدم: راستی، چه شد که شما به حمیدرضا اجازه دادی برود جبهه؟ با تعجب نگاهم کرد. مثل حالتی که یک آشنای نزدیک را جایی ببینی که اصلاً توقع نداری انگار یک‌دفعه پیچیده بومد سر راه خاطراتش. گفت: مگر نمی‌دانی؟ - چرا چند بار تعریف کردی اما اگر امشب بپرستد، چه جواب می‌دهی؟ می‌خواهم آن را بشنوم. قاب روی طاقچه را برداشتم و دوباره منتشر را خواندم. عکس پسرم بود، با چند خط از آخرین نامه‌اش که از جبهه فرستاده بود. نوشته بود: «چندبار از خودتان این را شنیدم که هر وقت یک سخران این دعا را می‌کرد: به ما توفیق این را بده تا در کربلا یا قدس نماز جماعت بخوانیم، شما هم آمین می‌گفتید. ولی این آمین با صحت و حرف به جایی نمی‌رسد، بلکه با عمل؛ و آن عمل با فرستادن فرزند حقیر نام صورت می‌گرفت».

میزبانی از بهشت
اروایت حضور رهبر معظم انقلاب در منازل شهدای مشهد مقدس / انتشارات صهبا / صفحه ۲۶

امام صادق (ع):

آن کس که هنگام خلم، طمع، ترس و خولاهش ففس، خویشتندار باشد، خدا بدینش را بر آتش حرام می‌کند.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی
مدیر عامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
رابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۷
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳
نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پيام‌رسان: @vatanemrooz
پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم پرتز برنا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



«نقشه فیزیقی» فیلم جدید وس اندرسون در منطقه‌ای که غربی‌ها به آن خاورمیانه می‌گویند روایت می‌شود

شلیک به مذاکره

«نقشه فیزیقی» یک فیلم کم‌دی سیاه‌جاسوسی محصول سال۲۰۲۵ است که به تهیه‌کنندگی و کارگردانی وس اندرسون و بر اساس داستانی است که او با رومن کاپولا مشترک نوشته و جلوی دوربین رفته است. این فیلم شامل بازیگرانی از جمله بنیسیو دل تورو، میا تریپل‌تون، مایکل سرا، ریز احمد، تام هنکس، برایان کرانستون، متیو آمالریک، ریچارد ایوادی، جفری رایث، اسکارتل جوهانسون، بندیکت کامبریج، روبرت فرنه، هوپ دیویس، اف. موری آبراهام، شارلوت گیتزبورگ، ویلم دافو و بیل موری است و محصول مشترک ایالات متحده و آلمان شارلوت گیتزبورگ، کار در استودیوی بابلزبرگ آلمان، بین مارس و ژوئن ۲۴، ۲۰۲۰ با فیلمبرداری برونو دلبولن انجام شد و الکساندر دسیلات، همکار همیشگی اندرسون، برای آهنگسازی کار باز هم به او پیوست.

نقشه فیزیقی نخستین نمایش جهانی خود را در بخش مسابقه اصلی جشنواره فیلم کن ۲۰۲۵ داشت و در ۲۹ مه ۲۰۲۵ توسط یونیورسال پیکچرز در آلمان و ۳۰ مه ۲۰۲۵ توسط فوکوس فیچرز در ایالات متحده اکران شد. این فیلم به طور کلی نقدهای مثبتی دریافت کرد.

در وب‌سایت راتن تومیتوز، ۷۸ درصد از ۲۵۸ نقدی که برای این فیلم جمع‌آوری شد مثبت بود و متاکرتیک که از

فیلم جدید وس اندرسون همان همیشگی است. یک فیلم خوش‌رنگ و لعاب و بانمک، دقیقاً در تبعیت از هر آنچه از سبک سینمایی منحصربه‌فرد این، فیلمساز خوش‌سلیقه می‌شناسیم. بسا همان مدل قاب‌بندی‌ها، قرینه‌پردازی‌های بصری، حرکات نرم و بی‌ارزش دوربین، رنگ‌های پاستلی شاد، شخصیت‌های پر تعداد و ساده‌دل، شوخی‌های اغراق شده، تعارض‌ها و تنوع فرهنگی و شوخ و شنگی شبیه به سینمای کودک و نوجوان که همواره در سینمای اندرسون دیدیم و امضای مشترک و منحصربه‌فرد تمام آثار اوست. «نقشه فیزیقی» چیزی از بهترین فیلم‌های اندرسون کم ندارد و یک ماجراجویی سرگرم‌کننده و مفرح‌وس اندرسونی است در یک مناسبات جغرافیایی و فرهنگی که پیش از این در آثار او ندیده بودیم.

این دفعه نیز دوربین آقای فیلمساز وارد یک دنیای فرهنگی متفاوت شده و یک جغرافیای فرضی و غیرواقعی را نشان می‌دهد. جغرافیای این فیلم یک کشور فرضی به نام «فیزیقیه» است که البته شباهت زیادی به جایی مثل مصر در اوج سال‌های استعماری قرن بیستم دارد. فیلم در زیرمتن خود نیز سراغ مساله استعمار و مداخلات سیاسی و اقتصادی کشورهای غربی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا می‌رود، گرچه خیلی اهل مانیفست دادن و تبیین اندیشه و ایدئولوژی نیست.

ماچرا از این قرار است که یک تاجر و کارآفرین فاسد به نام ژاژا کوردا که پیشینه‌اش قانون‌شکنی و جرائم یقه سفیدی در کشورهای غربی بوده است، دائماً مورد سوءقصد قرار می‌گیرد و به همین دلیل تصمیم می‌گیرد در پروژه جدیدش که یک نقشه عمرانی عظیم در کشور خیالی فیزیقیه است، دخترش را به عنوان وارث معتمد خود همراه داشته باشد تا اگر مشکلی برایش پیش آمد، از بابت آینده ثروت و تشکیلاتش مطمئن باشد. در این راستا دولت‌های غربی برای زمین زدن کوردا توطئه می‌کنند و قیمت مصالح ساختمانی را بالا می‌برند و کوردا در طول فیلم سراغ کسانی می‌رود که احیاناً بخشی از ضرر ناشی از گرانی مصالح را برایش جبران کنند و این دیدارها با شرکای تجاری‌اش، حالتی شبه‌پیزودیک و آیتم- آیتم دارد.

طرح کلی فیلم و استراتژی گسترش پیرنگ و درام‌پردازی‌اش، به «هتل بزرگ بوایست» از همین کارگردان شباهت زیادی دارد. در آنجا نیز یک خط داستانی مبتنی بر دعوا بر سر اموال و ارث و میراث داشتیم که در دل آن شخصیت‌ها به درک بهتری از فضیلت‌هایی مثل وفاداری و درستکاری می‌رسیدند و روابط

میان آنها تقویت می‌شد. همچنین در آن فیلم نیز قهرمان جهت رسیدن به اهداف و موفقیتش، مجبور بود وارد فضاهای متفاوتی به صورت منزل به منزل شود. یعنی یک نوع تصنع عادلانه و هجوالود وجود دارد که آدم‌های فیلم‌های وس اندرسون در مسیر درام که معمولاً نوعی سفر قهرمان نیز هست، باید در ایستگاه‌های مختلفی توقف کنند و در هر ایستگاه یک ماجرای جدید و جالبش مجزا را پشت سر بگذرانند تا به یک جور تزکیه نفس و اعتلای روحی دست یابند که این مسیر، یک بازی و شوخی با مفهوم تحول شخصیت، بیداری وجدان و عرفان شرقی است.

در «نقشه فیزیقی»، تحول شخصیت و تزکیه نفس قهرمان از دل احیای رابطه پدر و دختری بیرون می‌آید که بسیار گرم و دلچسب از آب درآمده است. دختر که یک راهبه متقی و معتقد است، ابتدا از همراه شدن با پدر تپه‌کارش ای دارد و صرفاً برای اطلاع از راز قتل مادرش و کمک به برادران ناتنی‌اش در این مسیر یک راهبه پرهیزگار، محبتش نسبت به پدرش بالا می‌رود و در عین حال، پدرش نیز در جریان این سفر پرماجرا، به دختری نزدیک‌تر شده و تصمیم می‌گیرد اشتباهات گذشته را جبران کند و به قیمت از دست دادن مال و اموال خود، یک زندگی اخلاقی‌ی بهتر را در کنار دختر و دامادش آغاز کند؛ چیزی که در فیلم‌های قبلی وس اندرسون نیز کم و بیش وجود داشت اما اینجا سر و شکل مورد تأکیدتری به خود گرفته است.

مؤلفه‌های این تصنع عادلانه در جهان سینمایی وس اندرسون، یکی ساده‌دلی و کاریکاتوری بودن رفتار و منش آدم‌هایش است که ریشه در هندسه کودکانه و هجوالود فیلم‌های او دارد؛ نکته دیگر، معجون عجیب و غریب فرهنگی است که در فیلم‌های او موجود است و آدم‌ها از ملیت‌ها و سبک زندگی‌های متنوع و بی‌ربطی می‌آیند؛ نکته دیگر، ساختار شبه‌پیزودیک و آیتم‌بندی شده فیلم‌های او است که شباهتی به ساختارهای به‌هم‌پیوسته جهان واقعی ندارد و نکته چهارم، آن ضیافت رنگ‌ها و زیبایی‌های بصری است که یک جور جهان شیک و بازه کارت پستالی شبیه به انیمیشن‌ها یا نقاشی‌های کودکان را تداعی می‌کند.

سینمای وس اندرسون بسیار شبیه به سنت‌رمان‌نویسی است که در فرم حالت چپ‌تربندی دارد (فرآیند تقسیم یک ویدئو به بخش‌های مجزا و قابل مدیریت جهت سهولت برای دسترسی

نقدی بر فیلم «زن و بچه» ساخته جدید سعید روستایی

بچه‌نه!

خلاها، دوربین، بیشتر شبیه موجودی سرگردان است که نه چیزی می‌بیند و نه چیزی نشان می‌دهد. فیلمبرداری آشفته در بستری بی‌منطق، تنها شمایلی تقلیدی است از فرم فیلم‌های معنادار.

روستایی، در «زن و بچه» همچنان اسیر همان الگوبرداری خام و فاقد ارزش افزوده از سینمای اصغر فرهادی است؛ از انتخاب پیمان معادی گرفته تا میزانشسن‌های بسته و شخصیت‌هایی که تلاش دارند خاکستری باشند اما با اکمال سیاه سیاه هستند یا مطلقاً سفید سفید. او در ظاهر می‌خواهد از فرهادی وام بگیرد اما چون فیلمش از منشأ آن ساختار ندارد، درنهایت فقط شبی‌ی کم‌رنگ از فرهادی می‌سازد و مساله دقیقاً همین‌جاست. ار جاع دادن، الهام گرفتن و حتی استفاده از الگوهای موفق در سینما ایرادی ندارد؛ مشکل از جایی آغاز می‌شود که فیلمساز نهنها خلاقیتی بر آن الگو نمی‌افزاید، بلکه حتی در بازتولید آن نیز ناتوان است. در این حالت، اثر حاصل‌شده دیگر الهام نیست، تقلید است و نه تقلیدی اصیل که کپی‌ای کهرمق.

روستایی ادعا دارد به عدالت می‌اندیشد اما



هر اپیزود باید با یک چالش دست و پنجه نرم کند تا موفق شود بخشی از هزینه‌افزایش یافته مصالح ساختمانی را به گردن شرکای خود بیندازد. این موضوع حالتی شبیه به هفت‌خوان رستم یا کهن‌الگوهای مشابه دارد، با این تفاوت که حماسه هر اپیزود از طریق یک کار پیش پا افتاده و سطح پایین قابل رفع و رجوع است. مثلاً یک جا کوردا بر سر پیروزی در یک بازی بسکتبال شرط می‌بندد و زمانی که توپ شاهزاده فاروق از حلقه و بسکتبال عبور می‌کند، مشکل مالی کوردا برطرف می‌شود و بسا جای دیگر، کوردا برای همراه ساختن دختر عمه خود با پیشنهاد مالی پذیرفتن بخشی از خسارت افزایش قیمت مصالح ساختمانی، پیشنهاد ازدواج به او می‌دهد. این قبیل رویدادها یا موتیف سوءقصد به جان کوردا و زنده ماندن معجزه‌گونه‌اش، طنز هجوالودی به فیلم بخشیده که مشابه طنز هجوالود فیلم‌های پیشین این فیلمساز است.

یک امر جالب در فیلم «نقشه فیزیقی» که به حال و هوای این روزهای ما نیز شباهت دارد، شوخی‌هایی است که درباره اقتصاد سینمایی جراتم بین‌المللی، دسیسه‌های دولتمردان غربی و دوگانه مذاکره – جنگ در فیلم وجود دارد. به عنوان مثال، هر کجای فیلم که کوردا احساس خطر و تهدید می‌کند، دستانش را بالا می‌آورد و می‌گوید بهتر است با گفت‌وگو حلش کنیم و دقیقاً به محض گفتن این جمله خشونت آغاز می‌شود و او یا از تروربست‌ها گلوه می‌خورد یا برادر ناتنی تپه‌کارش، ضامن تارنک را باز می‌کند. نکته جالب دیگر این است که کوردا به عنوان یک شخصیت فاسد و بدنام که اتهامات سنگین مالی و جنایی به او وارد شده، در فیلم با بازی سمیانتیک بنسیو دل‌تورو، به مراتب خوش‌قلب‌تر، باارام‌تر و خوش‌عهدتر از دشمنان به ظاهر متمدنش است که دائماً از ابزارهای کشیفی مثل ترور، جاسوسی و توطئه علیه او استفاده می‌کنند. حتی گروه تروریستی کمونیستی «واحد جنگل نیروی آزادی»بخش رادیکال بین قاره‌ای» که بسیار حضور باتمکی در فیلم دارد، ادعا می‌کند تمام پول‌هایی را که از راه سرقت از ثروتمندان به دست می‌آورد خرج فقرا و محرومان می‌کند و در ادامه فیلم نیز در جایی که این گروه وظیفه حفاظت از کوردا را بر عهده می‌گیرد، گویی وس اندرسون می‌خواهد با یک شوخی بازنگوشانه، تأکیدی بر این حقیقت بکند که در دنیای امروز تروریست‌ها از دولتمردان جهان سلامت نفس بالاتری دارند.

شخصیت‌پردازی‌اش از همان ابتدا ناقص و جهت‌دار است. شخصیتی را قهرمان معرفی می‌کند، از مابقی آنتاگونیست می‌سازد و در این دوگانه، هیچ نسبتی با پیچیدگی‌های اخلاقی جهان واقعی نمی‌گیرد. مهم‌تر از همه آنکه «زن و بچه» به اصطلاح اثری اجتماعی است اما زیرساخت‌های آن را نمی‌شناسد. چیزی که ارائه می‌دهد، نه تحلیل است نه اقتضا، صرفاً ترکیبی از چند دیالوگ شعاری، چند موقعیت از پیش‌باخته و مجموعه‌ای از احساسات آنباشه که مخاطب قرار است به زور در آن غرق شود؛ گریه‌های بی‌دری، فریادهای بی‌نتیجه و تلخی‌هایی بی‌دلیل که در نهایت چیزی جز نوعی درماندگی حسی در مخاطب ایجاد نمی‌کنند.

سینمای اجتماعی با طرح پرسش پیش می‌رود، نه با مظلوم‌نمایی و تالیسم وقتی به کار می‌آید که جهان فیلم با جهان واقعی گره بخورد، نه اینکه صرفاً نقش بوم نقاشی‌ای باشد که فیلمساز تمام عقده‌های خود را بر آن تخلیه می‌کند. «زن و بچه» در جوهره خود، فیلمی است درباره فریاد یک ذهن بی‌قرار؛ ذهنی که هرچه بیشتر می‌خواهد جدی به نظر برسد، کودکانه‌تر سخن می‌گوید.